



“Māchin” and “Khītā” in the Geographical Conception of Muslims

MohammadBagher Vosoughi¹

Professor, Department of History, University of Tehran

Mehran Rezaei

PhD Student in History, University of Tehran

Received: August, 19, 2020; Accepted: September, 05, 2020

(pp. 195-217)

Abstract

Persians, as cultural and economic mediators between the east and west, caused cultural exchanges between China and the western world. Up to the 16th century, Chinese culture and civilization was introduced to the west from Persians' points of view. Persian merchants travelled to China regularly and played the main role in the cultural and economic exchanges between these two countries. Travellers and merchants' information entered geographical, historical, and literary texts and was transferred from generation to generation for centuries. One of the most important aspects of this cultural exchange are Chinese toponyms which were transferred to western texts through Persian and Arabic texts. Most of these toponyms went through phonetic and semantic changes and entered western texts in Persian or Arabic forms. On the other hand, Chinese toponyms, because of their phonetic features, were recorded with different spellings, so these toponyms were recorded in various forms in Islamic texts. This has caused difficulties for researchers; therefore, any information about the location of Chinese toponyms is of crucial importance. “Māchin” and “Khītā” are two of these toponyms. They are often used in Islamic text and are key terms in Muslims' geography. In spite of the extensive use of these two toponyms in historical, geographical, and literary texts, no research has been done on them and, thus, Muslim geographers and historians' understanding of them remains unclear. Therefore, the main purpose of this paper is to study the geographical, historical, and astronomical texts of Muslims in order to examine their geographical conception of these two toponyms.

Keywords: Māchin, Khītā, Geographical conception, China, Iran.

1. Email of Author: vosoughi@ut.ac.ir

«ماچین» و «ختا» در تصور جغرافیایی مسلمانان

محمدباقر وثوقی^۱

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

مهران رضایی

دانش آموخته دکتری تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱۹۵ تا ۲۱۷)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵

علمی-پژوهشی

چکیده

ایرانیان به عنوان میانجی فرهنگی و اقتصادی بین شرق و غرب موجب انتقال و تبادل فرهنگی بین چین و دنیای غرب بوده‌اند. تا پیش از قرن شانزدهم میلادی بخشی از تمدن و فرهنگ چین از دریچه نگاه ایرانیان به غرب معرفی شده است. بازرگانان ایرانی از دو مسیر زمینی و دریایی مسیر چین را بارها پیموده و بار اصلی تبادل فرهنگی و اقتصادی دو کشور را به دوش کشیدند. اطلاعات مسافران و بازرگانان به اشکال گوناگون به متون جغرافیایی و تاریخی و ادبی فارسی و عربی راه یافت و طی قرن‌ها از یک نسل به نسل دیگر منتقل شد. یکی از مهمترین وجوه این امر انتقال جای‌نام‌های چینی از طریق متون فارسی و عربی به دنیای غرب و یا به عبارت دیگر به متون غربی است. این جای‌نام‌ها در بسیاری از موارد با تغییرات آوایی و معنایی و به صورت فارسی و عربی شده به متون غربی راه یافته است. از سوی دیگر باید افزود که جای‌نام‌های چینی به دلیل ویژگی‌های آوایی با تلفظ‌های گوناگون نوشته شده و از این رو ثبت و ضبط این جای‌نام‌ها در متون اسلامی به صورت مختلف انجام پذیرفته است. این ویژگی موجب شده تا محققان و پژوهشگران حوزه مطالعات چین با دشواری بسیاری روبرو شده‌اند، از این رو به دست دادن حداقل اطلاع از موقعیت جغرافیایی و جانی‌نام‌های چینی از اهمیت بسزایی برخوردار است، این موضوع تاکنون آنگونه که بایسته است مورد توجه قرار نداشته است. «ماچین» و «ختا» از جمله جای‌نام‌هایی به‌شمار می‌روند که به کرات در متون اسلامی بکار گرفته شده و در فرهنگ جغرافیایی مسلمانان از اهمیت بسیاری برخوردارند. علیرغم کاربرد وسیع این دو جای‌نام در متون ادبی و تاریخی و جغرافیایی، هنوز به طور دقیق درباره جانی‌نامی و جایابی آنها پژوهشی مستقل به زبان فارسی به انجام نرسیده و در واقع بدرستی دانسته نیست که جغرافی‌نویسان و مورخان و ادبای مسلمان چه تصوّر جغرافیایی از این دو جای‌نام داشته‌اند. با توجه به کاربرد گسترده این دو جای‌نام در متون دوره اسلامی و اهمیت مسأله جانی‌نامی و جایابی آنها در مطالعات مرتبط با تمدن و فرهنگ چین، این مقاله بر آن است تا موضوع «ماچین» و «ختا» در تصور جغرافیایی مسلمانان را به صورت یک مسأله تاریخی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. در این مقاله متون جغرافیایی و نجومی و تاریخی اسلامی مورد بررسی قرار گرفته و جغرافیای ذهنی نویسندگان مسلمان درباره جانی‌نامی دو جای‌نام «ماچین» و «ختا» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ماچین، ختا، تصور جغرافیایی، چین، ایران.

۱. مقدمه

ایران از قدیم‌ترین شرکای تجاری و اقتصادی چین به شمار می‌آید و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پیشینه روابط اقتصادی و سیاسی این دو کشور به قرن دوم پیش از میلاد برمی‌گردد.^۱ پیشینه طولانی مراودات تاریخی آنان موجب شده تا اطلاعات بسیاری از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی چین در منابع تاریخی، جغرافیایی و نجومی فارسی و عربی ثبت گردد و از این رو این منابع مکتوب در مطالعات مرتبط با چین از اهمیت بسزایی برخوردارند. ایرانیان به عنوان میانجی فرهنگی و اقتصادی بین شرق و غرب موجب انتقال و تبادل فرهنگی بین چین و دنیای غرب بوده‌اند. تا پیش از قرن شانزدهم بخشی از تمدن و فرهنگ چین از دریچه نگاه ایرانیان به غرب معرفی می‌شد. بازرگانان ایرانی از دو مسیر زمینی و دریایی مسیر چین را بارها پیموده و بار اصلی تبادل فرهنگی و اقتصادی دو کشور را به دوش کشیدند.

اطلاعات مسافران راه‌های زمینی و دریایی به اشکال گوناگون به متون جغرافیایی، تاریخی و ادبی راه یافت و طی قرن‌ها از یک نسل به نسل دیگر منتقل شد. یکی از مهم‌ترین وجوه این امر انتقال جای‌نام‌های چینی از طریق متون فارسی و عربی به دنیای غرب و متون غربی است. این جای‌نام‌ها در بسیاری از موارد با تغییرات آوایی و معنایی و به صورت فارسی و عربی شده به غرب راه یافت. باید افزود که جای‌نام‌های چینی به دلیل ویژگی‌های آوایی با تلفظ‌های گوناگون نوشته شده و از این رو ثبت و ضبط این جای‌نام‌ها در متون اسلامی به صورت‌های مختلف انجام پذیرفته و موجب شده که پژوهشگران حوزه مطالعات چین با دشواری بسیاری روبرو شوند. از این رو به دست دادن حداقل اطلاع از موقعیت جغرافیایی و جانمایی جای‌نام‌های چینی که در تاریخ طولانی مراودات بازرگانی با ایران مشارکت داشته و نام آنها در متون به کرات ذکر شده، اهمیت دوچندان دارد. این موضوع تاکنون آنگونه که بایسته است، مورد توجه قرار نگرفته است. «ماچین» و «ختا» از جمله جای‌نام‌هایی به شمار می‌روند که به کرات در متون اسلامی و فرهنگ جغرافیایی مسلمانان به کار گرفته شده؛ با این حال، هنوز به طور دقیق درباره جانمایی و جایابی آنها پژوهشی مستقل به زبان فارسی به انجام نرسیده است. درواقع به درستی دانسته نیست که جغرافی‌نویسان، مورخان و ادبای مسلمان چه تصور جغرافیایی‌ای از این دو جای‌نام داشته‌اند.

با توجه به دلایل گفته شده، این مقاله بر آن است تا محدوده جغرافیایی ماچین و ختا در تصور جغرافیایی مسلمانان را به صورت یک مسئله تاریخی مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. در این مقاله متون جغرافیایی، نجومی و تاریخی اسلامی مورد مطالعه و جغرافیای ذهنی نویسندگان مسلمان درباره جانمایی دو جای نام «ماچین» و «ختا» مورد ارزیابی قرار می گیرد.

۲. ماچین در تصور جغرافیایی مسلمانان

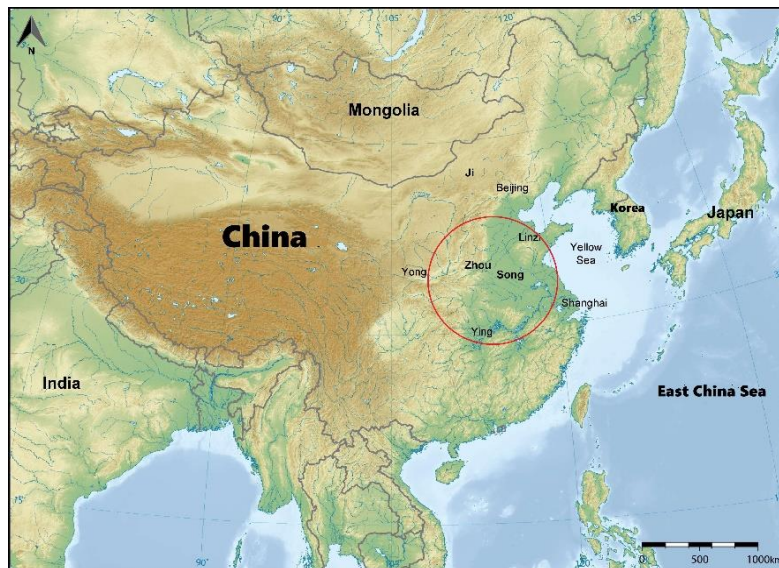
«ماچین» یا «مهاچین» از جمله جای نام هایی است که در تحقیقات و پژوهش های مرتبط با چین شناسی کمتر به آن پرداخته شده است. احتمالاً دلیل این امر تصور جغرافیایی نه چندان روشن منعکس شده در متون اسلامی است. پرسش اصلی این است که آیا موقعیت جغرافیایی ماچین در جغرافیای ذهنی مورخان، جغرافی نویسان و منجمان مسلمان مشخص و معلوم بوده است؟ به عبارت دیگر، آیا نویسندگان مسلمان تصور جغرافیایی واحدی از جای نام ماچین داشته اند یا اینکه موقعیت جغرافیایی آن در دوران اسلامی و با گذشت زمان دستخوش تغییرات و دگرگونی شده است؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است تا با بررسی سال شمار متون اسلامی تحولات مرتبط با جانمایی ماچین معرفی گردد.

در متون جغرافیایی قرون نخستین اسلامی نامی از «ماچین» ذکر نشده است. قدیم ترین اطلاع ما از موقعیت جغرافیایی ماچین به اطلاعات ارائه شده توسط ابوریحان بیرونی (۳۵۲ تا ۴۲۷ هـ ق / ۹۶۳ تا ۱۰۳۶ م) در کتاب های تحقیق ماللهند و الجواهر فی معرفه الجواهر و قانون مسعودی برمی گردد. ابوریحان بیرونی در کتاب تحقیق ماللهند می نویسد: «شهر کشمیر در چهارفرسنگ و بر کناره رودخانه جیلم ساخته شده است. دو طرف شهر را با پل ها مرتبط ساخته و با قایق از این سو به آن سوی شهر حرکت می کنند. رودخانه جیلم از کوه های هرمکوت و سرچشمه گنگ می آید. ناحیه ای که در آنجا برف همیشه وجود دارد و هیچ وقت ذوب نمی شود. در آن سوی این کوه ها مهاچین یا چین بزرگ قرار دارد» (Albiruni's India an account of the religion, philosophy, literature, geography, chronology, astronomy, custom, law and astrology of India about A. D1030, 1910: 207). از این عبارت ابوریحان بیرونی برمی آید که واژه «مهاچین» در فرهنگ جغرافیایی هندیان شکل گرفته و موقعیت آن در شرق رشته کوه های هیمالیا و

نام دیگر آن «چین بزرگ» است (Ibid: 101). درواقع مهاچین از نگاه بیرونی منطبق با نواحی شرقی همسایه با هیمالیا و جنوب چین است.

ابوریحان بیرونی در کتاب دیگر خود یعنی *قانون مسعودی* مختصات جغرافیایی مهاچین را آورده و در این مورد می‌نویسد: «شرغور که به چینی سنکو نامیده می‌شود و همان مهاچین است» (نسخه عکسی  نسخه عکسی

قانون مسعودی دانشگاه تهران از روی نسخه آصف افندی ترکیه، ش ۲۳۹۸۵: برگ ۱۲۱ الف). وی طول جغرافیایی این ناحیه را ۱۶۰ و عرض آن را ۱۵ درجه ذکر کرده است. از آنجایی که ابوریحان بیرونی طول جغرافیایی شهرهای خانفوا (Guangzhou) و خانجو (Hangzhou) را به ترتیب ۱۶۰ و ۱۶۲ و عرض جغرافیایی آنها را ۱۳ و ۱۴ ذکر نموده، بنابراین شهر یا ناحیه سنکو باید بالاتر از عرض جغرافیایی بنادر خانفوا در جنوب چین و خانجو در شرق چین قرار داشته باشد. مینورسکی، سنکو را منطبق با ایالت سونگ (Song state) دانسته است (Minorski, 1942: 75). در این مورد باید افزود که ایالت سونگ (宋) یکی از ایالت‌های مهم چین در دوره سلسله جو (Zhou) (۱۰۴۶ تا ۷۷۱ ق.م) است و مرکز آن به نام شنگو (商丘/Shangqui) در شرق ایالت هنان (河南/Henan) قرار دارد و سنکو یا شرغور تلفظ نام این شهر در قرن چهارم و پنجم هـ ق در نزد ایرانیان بوده است. بنابراین از دیدگاه ابوریحان بیرونی، مهاچین در شرق کشور چین قرار داشته است. همو در کتاب *الجماهر فی معرفه الجواهر* درباره شرغور می‌نویسد: «و درباره شرغور می‌گویند که چشمه‌ای دارد متعلق به والی آنجا است کسی که در آن زندگی می‌کند و او هر سال آنجا را جستجو می‌کند و طلای زیادی از آنجا به دست می‌آورد. بی شک از همان جنسی است که گفتیم از آب سند که در یک فضای کوچک حبس می‌شود تا اینکه طلا در آن رسوب کند و در آن موضع ثابت بماند» (Abu l-Rahan Al-Biruni, 2001: 236).



تصویر ۱: موقعیت ایالت سونگ و مرکز آن شهر شنگو در چین منطبق با محدوده مهاچین در نوشته‌های ابوریحان بیرونی

از مندرجات کتاب *طبایع الحیوان* نوشته شرف‌الزمان طاهر مروزی (۵۱۴ هـ.ق / ۱۱۲۰ م) می‌توان به آگاهی‌های بیشتری درباره موقعیت جغرافیایی ماچین پی برد. در این کتاب آمده است: «در آن سوی چین قومی است معروف به شرغول که مردم چین سنقو می‌نامند. مسکن آنها از قتای به فاصله یک ماه راه است در انتهای آبادی بین آب و باتلاق. گویند که این قوم همان است که ماچین نامیده می‌شود و هندی‌ها آن را چین بزرگ می‌نامند» (Minorski, 1942: 14). (همان‌گونه که ماچین و الهندی‌ها قومی‌ها هستند) نسخه خطی *طبایع الحیوان* مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۵۵۰: برگ ۱۸ الف). «مینورسکی» در تعلیقات *طبایع الحیوان*، شرغول یا شرغود را نامی خطایی دانسته که وارد فرهنگ جغرافیایی جهان اسلام شده است (Ibid: 76). اینکه مرکز این ناحیه شهر سنقو است را یکی از مورخان قرن پنجم و ششم هـ.ق نیز تایید کرده است. ابوالحسن علی بن زید بیهقی معروف به ابن‌فندق (۴۹۰ تا ۵۶۵ هـ.ق) در کتاب خود با نام *تاریخ بیهقی* در «فصل فی ذکر الولايات» می‌نویسد: «پنجم ولایت چین و مهاچین است. شهر بزرگ مهاچین سنقو است» (بیهقی، ۱۳۶۱: ۱۸) (همان‌گونه که ماچین و الهندی‌ها قومی‌ها هستند) نسخه خطی *تاریخ بیهقی* کتابخانه و موزه بریتانیا، Or. 3587: ۱۱ الف).

محمود بن حسین بن محمود کاشغری (۳۸۰ تا ۴۷۷ هـ.ق) در کتاب *دیوان لغت ترک* توصیف خوبی از تقسیمات چین ارائه نموده و می‌نویسد:

تفغاچ (Tawğaç) اسم ماچین است، مسافت آن تا چین چهار ماه است. چین در اصل سه بخش است. بخش علیای چین که تفغاچ است، چین میانه که خطای نامیده می‌شود و چین سفلی که برخان نامیده می‌شود که همانا کاشغر است. ولی اکنون تفغاچ مشهور به ماچین شده است. خطای را نیز چین می‌نامند» (کاشغری، ۱۳۳۳: ۳۷۸).

در متون ادبی از قرن پنجم هـ.ق نام ماچین به صورت ترکیب «چین و ماچین» ذکر شده است. حکیم ابوالقاسم فردوسی در *شاهنامه*، از این جای‌نام به صورت ترکیبی «چین و ماچین»^۳ و «ماچین و چین»^۴ و جداگانه نام برده و از جغرافیای ذهنی وی چنین برمی‌آید که چین و ماچین را دو جای‌نام متفاوت می‌دانسته است.^۵ در منظومه *کوش‌نامه* اثر ایرانشاه بن ابی‌الخیر (تألیف ۵۰۰ تا ۵۰۴ هـ.ق) کشور کره (سیلا) و جزیره‌ای در شرق چین با عنوان «ماچین» ذکر شده‌اند. دکتر متینی در این باره می‌نویسد:

«در کوش‌نامه، بهک فرمانروای ماچین که سرزمینش چسپیده به خاک چین است، به آبتین می‌گوید که از ماچین من تا ماچین دیگر یک ماه راه دریایی فاصله است. بر این اساس ماچین کوش‌نامه چنانکه بهک نیز به آبتین نوشته است، سرزمینی در شرق چین و چسپیده به خاک اصلی آن - در جایی که در یک سمت آن دریا قرار دارد - است و از سرزمین بهک از طریق دریایی می‌توان به ماچین دوم یا جزیره (کره) رفت» (ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۷: ۷۴).

محمد بن نجیب بکران در کتاب *جهان‌نامه* (تألیف ۶۰۵ هـ.ق) اطلاعات مفیدی دربارهٔ ماچین ارائه نموده و می‌نویسد:

«چنین گویند که در ولایت چین سیصد پاره شهر است بزرگ و معمور و چین دو قسمت، آن قسمت که از سوی عماراتست آن را چین مطلق خوانند و بعضی چین بیرونی و آن دیگر قسم را که از سوی مشرقست چین اندرونی خوانند و ماچین نیز خوانند. بس امیری بزرگ را از امرای قتا گویند، امیر آخر پادشاه چین بودست، از آنجا حرکت کرده است بسبب استزادتی و آمده و در راه حربه‌ها کرده و همچنین می‌آمده تا حدود بلاساغون. آنجا کسی ایشان را مانع نیامدست، ساکن شده‌اند. پس در لفظ قتا تصرفی کرده‌اند و جایگاه خوش را قوتو نام نهاده‌اند و عوام خود ایشان را خطا می‌خوانند به خطا» (محمد بن نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۷۱).

محمد بن نجیب بکران معتقد است که چین به دو بخش بیرونی و درونی تقسیم شده که چین داخلی را چین مطلق و بیرونی را ماچین می‌نامند. به این ترتیب می‌توان

دریافت که در تصور جغرافیایی نویسندگان مسلمان تا قرن ششم هـ.ق، ماچین منطبق با نواحی شرقی و جنوب شرقی چین در همسایگی رشته‌کوه‌های هیمالیا بوده است. خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در کتاب جامع التواریخ عبارتی آورده که موقعیت جغرافیایی ماچین را که پیش از این ذکر شد مورد تأیید قرار می‌دهد. او در بخشی با عنوان «تاریخ اقوام پادشاهی ختای که آن را چین گویند و ولایت ماچین» می‌نویسد:

«ممالک اقوام مذکور چند پاره ولایت معظم است و اسامی آن ولایات بحسب لغت و اصطلاح هر قوم مختلف و متفاوت، و درین وقت از واقفان بر احوال آنجا بسبیل تتبع تفصیل آن معلوم شده، و آن چنان است که در میان ممالک ایشان ولایتی معظم معتبر است که در اغلب اوقات تختگاه پادشاهان ایشان بوده و آن ولایت را خان‌زوجه‌ن تو می‌گویند و مغولان آن را چاقوت گفته‌اند و هندوان آن را چین می‌خوانند و نزد ما ختای مشهور است، و به واسطه بعد مسافت و عدم تتبع و تحقیق تصور افتاده بود که ولایت چین جداست و از آن ختای جدا، و معلوم شد که هر دو یکی است و مصطلح مختلف. و ولایتی دیگر است در شرقی ولایت مذکور مایل به جنوب که ایشان را منزی می‌گویند و مغولان ننگیاس و هندوان مهاچین یعنی چین بزرگ و سایر مردم چون معنی مها به هندی ندانسته‌اند، ماچین می‌گویند و ولایت چین نسبت به ماچین ده از یکی نهاده‌اند» (وانگ ای دان، ۱۳۷۹: ۸۰).

او در ذکر «حکایت آغاز عزیمت چنگیزخان به جانب ختای» می‌نویسد: «پاییز سال مذکور به مبارکی به لشکر برنشست به عزم استخلاص ولایت ختای و قراختای و جورچه که مغولان را چاقوت می‌گویند و به اصطلاح اهل ختای، ختای را خان‌زی می‌گویند. حدود آن ولایت با ماچین از آن جانب قراموران متصل به دریا است و ختایان ماچین را منزی (满子/Manzi) گویند» (خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۹۴: ۳۹۴/۱).
(ختایان ماچین را منزی می‌گویند) نسخه خطی جامع التواریخ کتابخانه ملک، ش ۴۱۶۴: برگ ۴۱ ب)

همو در توصیف تقسیمات اداری چین «زیتون را بندر هندوستان در چین و دارالملک ماچین دانسته است» (همان: ۸۰۰/۲).

دکتر وانگ ای دان، استاد کرسی زبان فارسی دانشگاه پکن، درباره وجه تسمیه واژه منزی (满子/Manzi) و ماچین می‌نویسد:

«منزی (满子/Manzi) نام تحقیرآمیزی است که در دوره سلسله یوان (元朝/Yuan) (۱۲۷۱-۱۳۶۸ م) ساکنان شمال چین بر ساکنان جنوب چین نهاده‌اند. کلمه "满/Man" به معنی وحشی و بی‌تمدن از قدیم نام تحقیرآمیز بود برای اقلیت‌های ملی که در مناطق حوضه میانه رودخانه یانگ تسه و جنوب آن زندگی می‌کردند و به نظر چینیان ساکن

حوضه‌های میانه و پایینی رودخانه زرد، دورافتاده و عاری از تمدن بود. بعدها Man/滿 یا Nanman/南滿 نام تحقیرآمیز برای همه ساکنان جنوب چین شده است. در دوره سلسله یوان (Yuan/元 朝) (۱۲۷۱ تا ۱۳۶۸ م) مغولان حاکم بر چین نظامی طبقاتی بر پایه تبعیض نژادی ایجاد کردند. در این نظام مغولان در طبقه طراز اول قرار داشتند که در امور اجتماعی و سیاسی از قبیل برگزیدن مقامات دولتی و امتحانات سلطنتی در موقعیت ممتاز قرار می‌گرفتند. رتبه دوم 色目人/Semuren بودند، یعنی مردمانی که از قوم‌های مختلف در سرزمین غربی و شمال‌غربی چین زندگی می‌کردند از قبیل قارلوق، تنگقوت، اونکوت، نایمان، اویغور و مسلمانان و غیره و رتبه سوم 汉人/Hanren یعنی شمالی‌ها یا طبق اشاره خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ختاییان بودند، شامل چینی‌های شمالی و چیدن (Qidan/契丹) و نوجی‌ها (Nuzhi) که در شمال رودخانه هوایی (Huaihe/淮河) زندگی می‌کردند. رتبه چهارم و آخر نان‌ژن (Nanren/南人) یعنی جنوبی‌ها بودند که فرمان‌بردار دولت سونگ جنوبی (۱۱۲۷-۱۲۷۹ م) آخرین و مقاوم‌ترین حکومت در برابر هجوم مغولان بودند. این رتبه نیز منزی (Manzi/蛮子) یا ننگیاس (Nanjiasi/南家寺) نامیده می‌شدند و بر طبق اشاره خواجه رشیدالدین اهالی ماچین بودند. آنها چون آخرین قشری بودند که به فرمان مغول درآمدند، نسبت به رتبه‌های دیگر از پست‌ترین موقعیت اجتماعی و سیاسی برخوردار بودند و مورد تبعیض واقع می‌شدند» (وانگ ای دان، ۱۳۷۹: ۱۶۱-۱۶۲).

مارکوپولو در قرن هفتم ه‍.ق، از عبارت «منزی» برای نامیدن بخش‌هایی از جنوب چین استفاده کرده و نام یکی از ایالت‌های جنوبی را منزی ذکر کرده است (Yule, 1871: 2/107). حمدالله مستوفی (۶۸۰ تا ۷۵۰ ه‍.ق) از دیگر مورخان ایرانی است که ماچین را منطبق با واژه جغرافیایی مغولی ننگیاس دانسته، درباره آن می‌نویسد: «ماچین که مغول ننگیاس خوانند مملکتی طویل و عریض است از اقالیم اول و دوم و دارالملکش شهر خنسای است و بعضی سیاحان گفته‌اند که از آن بزرگ‌تر شهر در ربع مسکون نیست و باتفاق در حد شرقی بزرگ‌ترین بلاد است و آن را بحیره در میان شهر است، دورش شش فرسنگ باشد و در حوالیش عمارات شهر است و هواش گرمسیر است. ارتفاعش بیشتر نیشکر و برنج بود و خرما آنجا چنان معدوم و عزیزالوجود است که یک من به ده من شکر بدل کنند و گوشت خوردنی اکثر از ماهی و گاو بود و گوسفند نادر بود و سخت گران باشد و درو کثرت مردم چنانکه حامی و حارس از الوف گذشته‌اند و به تومان رسیده و اکثر آن قوم کافرند اما با قلت عدد، مسلمانان را قوت بیشتر باشد» (حمدالله مستوفی، ۱۹۱۳: ۲۶۱).

در کتاب *نفایس الفنون فی عرایس العیون* نوشته شمس‌الدین محمد بن محمود آملی (ف: ۷۵۳ ه‍.ق/۱۳۵۲ م) درباره ماچین آمده است: «و بعد از آن چین بزرگ که

ختاییان آن را منزى خوانند و مغولان ننگیاس و هندوان ماچین یعنی چین بزرگ و دیگران ماچین و ولایت ماچین به نهصد تومان در دفتر آمده است و شهر خنسای که از بارو تا بارو ده فرسنگ است و در میان آن دریاچه دوران شش فرسنگ از ماچین است و از آنجا به چهل منزل به خان‌بالق که دارالملک چنگیزخان است روند» (شمس‌الدین آملی، ۱۳۸۱: ۴۹۸).

پیش از جمع‌بندی در مورد جای‌نام «ماچین» لازم است تا به بررسی مختصری از دو جای‌نام «صین الصین» و «چین کلان» در متون جغرافیایی پرداخته شود؛ دو جای‌نامی که در متون عربی جایگزین واژه «ماچین» شده‌اند.

۳. جانمایی «صین الصین» و «چین کلان» در متون اسلامی

عبارت «ماچین» عمدتاً در متون فارسی به کار رفته است؛ هرچند برخی متون عربی نیز از آن یاد کرده‌اند، اما شواهدی وجود دارد که این واژه از قرن چهارم هـ.ق به بعد در برخی از متون جغرافیایی و سفرنامه‌ها به صورت «صین الصین» یا «صین العظمی» که درواقع ترجمه عربی «مهاچین» است، به کار برده شده است. نخستین بار ناخدا بزرگ شهریار رامهرمزی که کتاب *عجایب الهند* را در حدود سال‌های ۳۴۲ هـ.ق/۹۵۳-۹۵۴م به رشته تحریر درآورده، در یکی از داستان‌های خود کشور چین را به دو بخش تقسیم کرده و خانفوا (گوانجو) را پایتخت چین کوچک و خمدان (شی‌آن) را پایتخت چین بزرگ نامیده است (Le capitaine Bozorg Fild de Chahriyar de Ramhormoz, 1883-1886: 92). اما یکی از نخستین متون جغرافیایی عربی که از صین الصین یاد کرده، کتاب *بسط الارض فی طول و العرض* نوشته ابن سعید مغربی (۶۰۹ تا ۶۸۵ هـ.ق) است که در جزء دهم از اقلیم اول واژه «صین الصین» را ذکر کرده و با توجه به اینکه از جزیره‌ای در صین الصین یاد نموده که علویان بدانجا پناه آورده‌اند، برمی‌آید که در جغرافیای ذهنی ابن سعید مغربی، صین الصین در جنوب چین قرار داشته است (ابن سعید المغربی، ۱۹۵۸: ۵۶).

از توصیف ابن فضل‌الله العمری (۷۰۰ تا ۷۴۹ هـ.ق) در کتاب *مسالك الابصار فی ممالك الامصار* برمی‌آید که صین الصین شهر و ناحیه‌ای در جنوب چین بوده است. او از شهر صین الصین یاد کرده و درباره آن می‌نویسد: «و شهر صین الصین، شریف در کتاب اجار می‌نویسد هیچ شهری از لحاظ بزرگی و آبادانی و وسعت بازرگانی و کالاها به پای آن نمی‌رسد. بازرگانان از همه اقطار جهان بدانجا می‌آیند و آخرین شهر واقع در خشکی در

این اقلیم و در شرق تا دریای محیط است» (ابن فضل الله العمری، ۲۰۱۰: ۴۵۶). در نسخه خطی مسالک الابصار موجود در موزه توپقاپوسرای ترکیه، نقشه جهان ترسیم شده که در شرقی ترین قسمت آن عبارت «صین الصین» ثبت شده و نشان می دهد که این ناحیه در شرق چین جانمایی شده است.

اطلاعات و داده های ابن بطوطه در نیمه اول قرن هشتم هجری در این مورد راهگشا است. او در سفرنامه اش سه بار از عبارت «صین کلان» استفاده کرده (ابن بطوطه، ۱۹۸۷: ۶۴۰-۶۴۶-۶۴۷) که در یک مورد به صراحت آن را مترادف با «صین الصین» دانسته است (همان: ۶۴۶).

خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در کتاب جامع التواریخ ذیل عنوان «حکایت امرا و وزرا و بیتکچیان ولایت ختای و تفصیل مراتب ایشان و قواعد و ضوابطی که ایشان راست و مصطلحات آن قوم» درباره بندر کونگی یا کونکلی می نویسد: «شینگ^۶ کونگی که آن را تاژیکان چین کلان می گویند، شهری به غایت بزرگ است بر ساحل دریا زیر زیتون و بندری معظم است و نوقای نامی و رکن الدین التستری در آنجا حاکم اند» (خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی، ۱۳۹۴: ۸۰۷/۲) پلوی معتقد است که نام «کونگی» درواقع تغییرشکل یافته "Kaung-chou-fu" و یا "Kuang-fu" از اسامی قدیمی بندر گوانجو است (Pelliot, 1959: 276).

سراج الدین بن وردی (ف. ۸۵۰ یا ۸۶۱ هجری) در کتاب خریده العجایب و فریده الغرایب موقعیت جغرافیایی «صین الصین» را مشخص نموده، می نویسد: «صین الصین ناحیه ای است در نهایت آبادانی و در شرق قرار دارد و ورای آن جزء بحر محیط سرزمین دیگری نیست و شهر چین بزرگ سیلا است» (ابن الوردی، ۲۰۰۷: ۱۳۱).

در یک جمع بندی از این بخش باید گفت که جای نام «ماچین» زاییده فرهنگ جغرافیایی هندیان بوده و سرزمین های شرقی مجاور رشته کوه های هیمالیا تا ساحل را در بر می گرفته است و در فرهنگ جغرافیایی ایرانی اسلامی منطبق بر سرزمین های ساحلی شرق و جنوب چین شده است. با این همه به دلیل استفاده گسترده از این جای نام در متون مختلف و در دوره های متفاوت در حافظه تاریخی ایرانیان به عنوان یک جای نام مشخص با محدوده جغرافیایی خاص نبوده است. به عبارت دیگر به استثنای برخی متون جغرافیایی که پیش از این بدان پرداخته شد، در دیگر متون فارسی و عربی به دلیل تناقضات گوناگون در موقعیت جغرافیایی ماچین، در حافظه تاریخی ایرانیان

عدم دقت کافی در مورد تعیین موقعیت دقیق ماچین مشاهده می‌شود. این امر را می‌توان در توصیف ماچین از محمدربیع بن محمدابراهیم، یکی از اعضای هیأت اعزامی سیاسی سفارت شاه‌سلیمان صفوی به دربار سیام، در سفرنامه‌اش که به تاریخ ۱۰۹۴ تا ۱۰۹۸ هـ.ق به نگارش درآورده، یافت. او دربارهٔ وجه‌تسمیهٔ جای‌نام شهرناو می‌نویسد:

«بر سالکان مسالک طریقت مخفی نماند که چنانچه بر السنهٔ مترددین مذکور است این ولایت را موسوم به ماچین می‌دانند و هرچند به استقراء تحقیق این معنی نمود مشخص نگردید که همین ولایت ماچین باشد یا نه؟ جهت آنکه بعضی از ارباب سیر در فن مسالک و ممالک خویش چنان ایراد کرده‌اند که از چین یافت بن نوح پسری فرخنده اختر به ظهور رسید، او را ماچین نام نهاد و بنابر ازدیاد عشایر و اقارب از پدر مرخص شده، در حوالی شهر چین شهری بنا کرد و بنام خود موسوم ساخت و ماچین را ولایت بزرگ قریب چین نشان داده‌اند و صاحب نفایس الفنون چنان ایراد کرده که ورای جزیرهٔ لامری در بند نیاس از اعمال جاوه که واقع است و عود نیک از آن جا برخیزد و درین ولایت جنگل و کوه است موسوم به بناه ممکن است که این شهر ناو از جمله آن بندر باشد و شهر خطای را چنان نوشته‌اند که از باره تا باره ده فرسنگ است و در میان آن دریاچه‌ای است که دور آن شش فرسنگ و از قرار تحریر، و ماچین شهرست متصل به چین و حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب که به موجب شمار ابوریحان قایل و به تقسیم ربع مسکون پرداخته، بعضی از ماچین را داخل اقلیم اول و برخی را در اقلیم ثانی و چین را به اقلیم ثالث و خطا را به اقلیم خامس منسوب ساخته. از این قرار باید ماچین جایی باشد وراء خطا و چین و در نهایت بزرگی و معموری و آبادانی و شهرت این شهر به ماچین جهت آن است که مترددین مردم ایران به قرینه و قیاس اینکه چون این مکان در سمت چین واقع است، آن را ماچین و به اعتبار اینکه مدار تردد و تمشیت امور آن حدود به ناو و به سنبوک است، به شهر ناو نامیده‌اند نهایت سکنه آن دیار به زبان خود آن ولایت را ایودیا یعنی شهر بزرگ می‌خوانند و فرنگیان و ارباب شناخت که پی به آنجا برده‌اند، در کتب خویش شهر سیام نوشته‌اند و ممکن است به تکلف و توجیه و جمع بین الاقوال چنان شود که این شهری باشد از جمله ولایت ماچین جهت اینکه به یک طرف متصل به پیگو که انتهاء آن ملک متصل به چین است و حال هر قدری را پادشاه علیحده تصرف کرده باشد؛ والله اعلم به تحقیقه» (محمدربیع بن محمدابراهیم، ۱۳۵۶: ۸۴-۸۵).

تصور جغرافیایی مبهمی که در نوشتهٔ محمدربیع بن محمدابراهیم از ماچین ارائه شده را باید نتیجه و حاصل گسست و انقطاع تاریخی مراودات مستقیم دریایی ایران و چین از قرن شانزدهم به بعد است و باید آن را در این چارچوب تبیین نمود: دوره‌ای که با تسلط ناوگان‌های اروپایی، از جمله پرتغالی‌ها و هلندی‌ها و انگلیسی‌ها، بر مهم‌ترین

آبراهه‌ها و تنگه‌های دریایی شرق، امکان رفت و آمد از دیگر ملل و از جمله ایرانیان سلب شد و مراودات دریایی دو هزار ساله ایرانیان با چین قطع گردید، به تدریج آگاهی روشن جغرافیایی از سرزمین‌های شرقی به بوتۀ فراموشی سپرده شد و جای آن را تصورات جغرافیایی نه‌چندان دقیق گرفت. با این همه باید افزود که در تصور جغرافیایی مسلمانان نام‌های چین کلان، صین الصین، صین کلان، مهاچین و ماچین به یک جای‌نام اطلاق شده که منطبق با ناحیه جنوبی و شرقی کشور چین بوده است.

۴. جانمایی «خطا» و سیر تحول آن در متون اسلامی

جای‌نام قتا، ختا یا خطا در متون اسلامی را باید در راستای شکل‌گیری سلسله‌ای به نام لیائو (遼朝/Liao) در بخش‌هایی از شمال چین بررسی نمود.^۷ این سلسله در خلأ قدرت پس از سقوط سلسله تانگ (۶۱۸ تا ۹۰۷ م) در بخش‌های شمال و شمال شرقی چین تأسیس شد و درواقع اتحادیه‌ای بود از قبایل منچوری و مغول و یا جورچن، که توانستند سلسله قدرتمندی را بین سال‌های ۹۰۶ تا ۱۱۲۵ م/ ۲۹۴ تا ۵۱۹ ه‍.ق به‌وجود آورند. واژه «ختای» تغییر شکل یافته واژه چینی «契丹/Qidan» است که در زبان چینی به ناحیه لیائو (辽河/Liao) در شمال شرقی چین اطلاق می‌شده است. در سالنامه‌های چینی از اوایل قرن پنجم م نام این قبیله ضبط شده است. مورخان اسلامی این عنوان را به پادشاهان سلسله بعدی یعنی جین (大金/Jin) (۱۱۱۵ تا ۱۲۳۴ م) هم تعمیم داده‌اند.^۸ در اوایل قرن دوازدهم م، سلسله لیائو، که بخش‌های شمالی چین در مجاورت قلمروی مغولان را در اختیار داشت، توسط اتحادیه قبایلی «جین» یا «جورچن» سقوط کرد و قلمروش تحت اداره رؤسای اتحادیه قبایل قرار گرفت. در فرهنگ‌های چینی و مغولی، این قبایل به اسامی مختلف خوانده می‌شوند. در زبان چینی به آنان جورچن (金朝/Jurchen) یا دا جین (大金/Da Jin) و در زبان مغولی آلتان اولوس (اولوس طلایی) گفته می‌شود (The Cambridge History of China, 1979: 6/216). پادشاه سلسله لیائو پس از روبرو شدن با حملات «جورچن‌ها» ناگزیر به سمت نواحی غربی عقب‌نشینی نمود. «در سال ۱۱۲۶ م یلوتاشی، پادشاه ختایی، قدرت خود را در ختن تثبیت کرد و در آنجا از حمایت دویست هزار نفری سربازان برخوردار شد. او خود را با عنوان گورخان یعنی خان عالم نامید و در سال ۱۱۳۰ م برای یافتن قلمروهای جدید به غرب روی آورد. او توانست به تدریج شرق مارواءالنهر و سرزمین‌های بین پامیر تا دریاچه آرال را به تصرف درآورد» (Ibid: 151-153). به این ترتیب، با افول سلسله لیائوی غربی در شمال

چین پادشاهان آن به سمت ماوراءالنهر لشکرکشی کرده و با فتح این سرزمین‌ها سلسله‌ای را بنیان نهادند که در متون فارسی با عنوان «قتای» یا «ختای» و بعدها قراختاییان نامیده شد. در کتاب *طبایع الحیوان* نوشته شرف‌الزمان طاهر مروزی (۵۱۴هـ/۱۱۲۰م) در چندین مورد امرای این سلسله با عنوان «ملوک قتای» (*ملوک قتای*) نسخه خطی *طبایع الحیوان* کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۵۵۰: برگ ۱۴ ب) یاد شده‌اند و از اعزام سفیر بین سلطان محمود غزنوی و آنان خبر داده شده است.^۹

نخستین بار محمود بن محمد بن حسین کاشغری (۳۸۰ تا ۴۷۷ هـ) در کتاب *دیوان لغت ترک* درباره تقسیمات چین می‌نویسد: «چین در اصل سه بخش است. بخش علیای چین که تفغاج (توغاچ) است، چین میانه که ختای نامیده می‌شود و چین سفلی که برخان نامیده می‌شود که همانا کاشغر است، ولی اکنون تفغاج مشهور به ماچین شده است، خطای را نیز چین می‌نامند» (کاشغری، ۱۳۳۳ ق: ۳۷۸). کاشغری به‌صراحت چین و ختا را یکی دانسته و یا به عبارت دیگر ختا را منطبق با بخش‌های شمالی و میانی چین جانمایی نموده است.

احمد بن عمر بن علی نظامی سمرقندی در کتاب *چهارمقاله* (تألیف ۵۵۱ تا ۵۵۲ هـ) در حکایتی از نبرد گورخان خطایی با سلطان سنجر سلجوقی از عنوان «خطای» برای نامیدن امرای شمال چین استفاده نموده است (نظامی سمرقندی، بی‌تا: ۳۷). اگرچه نام «قراختای» در فرهنگ سیاسی ایران به سلسله‌ای به همین نام اطلاق گردید، اما عبارت «ختا» که درواقع اشاره‌ای به سرزمین‌های تحت اداره سلسله لیانوی غربی در شمال چین داشت، به‌تدریج به عنوان یک جای‌نام وارد فرهنگ جغرافیایی ایران گردید.

نخستین بار ابوریحان بیرونی (۳۵۲ تا ۴۲۷ هـ/۹۶۳ تا ۱۰۳۶م) در کتاب *قانون مسعودی* نام این سرزمین را به صورت «قتا» (*قتا*) نسخه خطی *قانون مسعودی* کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد، ش ۵۵۸۸: برگ ۲۴۰ الف) ثبت کرده و آن را ناحیه‌ای در شرق چین با مختصات جغرافیایی طول ۱۴۸ و عرض ۴۰ و ۲۱ و درجه ذکر کرده است (ابوریحان بیرونی، ۱۹۵۴/۱۳۷۳: ۵۵۴/۲). او همچنین از عبارت «قتاخان» به‌عنوان پادشاهان آن ناحیه یاد کرده است (همان). املای تاریخی نخستین این جای‌نام به صورت «قتا» نوشته می‌شده است. در کتاب *طبایع الحیوان* در این باره آمده است: «زمین چین به سه قسمت تقسیم می‌شود: ۱. چین؛ ۲. قتای که مردم عامه آن را خطای می‌گویند؛ ۳. یغر؛

بزرگ‌ترین نواحی آن چین است» (خطای التیها الما خطای، نسخه خطی طبایع الحيوان کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۵۵۰: برگ ۱۵ ب).

محمد بن نجیب بکران در کتاب جهان‌نامه (تالیف ۶۰۵ هـ) نیز این امر را تایید کرده می‌نویسد: «خطا؛ حشم خطا را اصل از ولایت چین است و این لفظ خطا که برایشان اطلاق می‌کنند، خطاست ولی قتا می‌باید» (محمد بن نجیب بکران، ۱۳۴۲: ۷۱). همو در جای دیگر می‌نویسد: «پس امیری بزرگ از امراء قتا و گویند که آخرین پادشاه چین بوده است، از آنجا حرکت کرده است، بسبب استزادتی و آمده و در راه حرب‌ها کرده و همچنین می‌آمده تا بلاساغون آنجا کسی ایشان را مانع نیامده است، ساکن شده‌اند. پس در لفظ قتا تصرفی کرده‌اند و جایگاه ایشان را قوتو نام نهاده‌اند و عوام خود ایشان را خطا می‌خوانند به خطا» (همان: ۷۲). اینکه جایگاه امرای این ناحیه را محمد بن نجیب بکران به صورت «قوتو» ضبط کرده، باید گفت که در زبان اویغوری نام این منطقه به صورت «قیتان» تلفظ می‌گردد.

املای تاریخی این جای‌نام اما در قرن هفتم هـ به صورت «ختا» و «خطا» دگرگون شد. در اغلب نسخه‌های موجود از کتاب جهانگشای جوینی و از جمله در نسخه‌ای کتابت‌شده به تاریخ ۶۹۸ هـ این نام به صورت «ختای» (خطای، نسخه خطی جهانگشای جوینی مرکز احیاء التراث الاسلامی، ش ۷۷: برگ ۱۶ الف) ثبت شده است. در کتاب جامع‌التواریخ (خواجہ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳: ۲۳۳/۱-۲۳۷) و ظفرنامه (حمدالله مستوفی، ۱۳۸۹: ۳۲/۷) از پادشاهان سلسله لیائو با عنوان «آلتان‌خان» و از سرزمین تحت اداره آنان با عنوان «ختای» یاد شده است. در جامع‌التواریخ نام امیر مغولی که با التان‌خان می‌جنگد، تومبهنه‌خان و نام فرزندش هم اوکین برقاق ضبط شده و به اختصار از کشته شدن اوکین برقاق توسط پادشاه ختای التان‌خان یاد شده است (خواجہ رشیدالدین فضل‌الله همدانی: ۲۳۸/۱).

نخستین اشاره ظفرنامه در مورد روابط مغولان و چین به سابقه حملات اجداد چنگیزخان به بخش‌های شمالی چین برمی‌گردد. او در «ذکر تومنه‌خان پدر چنگیز» به نخستین برخوردهای رئیس قبیله مغول و پادشاه ختای به نام التان‌خان^{۱۰} پرداخته است (همان: ۲۳۳/۱-۲۳۷).

بررسی متون اسلامی از قرن چهارم و پنجم هـ به بعد نشان می‌دهد که جای‌نام «ختا» عموماً به عنوان نام مناطق شمال و شمال شرقی چین مورد استفاده قرار گرفته و درواقع منطبق با مناطق قلمروی سلسله لیائو بوده است. این جای‌نام اما در متون

اروپایی و به‌ویژه سفرنامه‌های قرن سیزدهم به بعد به‌تدریج به معنای جدیدی به کار رفت که منطبق با چین کنونی است. به عبارت دیگر در متون اروپایی واژه Cathay منطبق با چین تلقی شد و از این طریق وارد فرهنگ جغرافیایی اروپاییان گردید. باید افزود که نخستین مسافران اروپایی و ازجمله جان پیان کارپینی (John of Pian De Carpine) (مسافرت به چین بین سال‌های ۱۲۴۵ تا ۱۲۴۷ م. ۶۴۲/ تا ۶۴۴هـ.ق.) و ویلیام روبروک (William of Rubruck) (مسافرت به چین بین سال‌های ۱۲۵۳ تا ۱۲۵۵ م. ۶۵۱/ تا ۶۵۳هـ.ق.) و مارکوپولو (سفر به چین بین سال‌های ۱۲۷۰ تا ۱۲۹۹ م. ۶۶۹/ تا ۶۹۲هـ.ق.) نام این کشور را به صورت «ختا» (Cathay) ثبت کرده‌اند.^{۱۱} این امر در حالی بود که پرتغالی‌ها که از قرن شانزدهم از طریق هندوستان به چین رفته بودند، نام «چین» را برگزیدند و در متون خود از آن استفاده کردند. پاول کوهل در این باره می‌نویسد:

«در متون اسلامی نام چین به صورت الصين نوشته شده است. این نام قبلاً در دوره امپراطوری رومیان به صورت Tsin شناخته می‌شد. در قرون میانه نام دیگری به این کشور داده شد. ختا یا ختایی نامی که برگرفته از نام قبیله Khiatan بود که از قرن دهم تا دوازدهم میلادی بر بخش‌های شمالی چین حکومت کردند. از این‌رو نام ختا توسط نویسندگان مسلمان از قرن دوازدهم میلادی به آن کشور اطلاق گردید. ما می‌دانیم که مارکوپولو این کشور را Cathay نامیده است. در فرهنگ هند اما نام این کشور چین ثبت شده است. وقتی که پرتغالی‌ها از هند به چین رسیدند، نام چین را برگزیدند و مسئله دو نام ختا و چین از قرن شانزدهم به بعد به مسئله‌ای تبدیل شد. این مشکل از طرف مبلغ ژزوئیتی یعنی ماتیو ریچی و دی گومز در حدود سال ۱۶۰۰ م مطرح شد و دو نام چین و ختای برای یک کشور به کار گرفته شد و این امر در طول قرن هفدهم میلادی تداوم یافت تا اینکه دانش ما راجع به این کشور کامل شد» (Kahle, 1965: 314-315).

کاربرد دو نام «ختا» و «چین» بر یک سرزمین، طی قرن شانزدهم و هفدهم میلادی در بسیاری از متون جغرافیایی خود را نشان می‌دهد و صورت بارز آن را می‌توان در کتاب جغرافیایی مشهور عثمانی‌ها یعنی جهان‌نما اثر کاتب چلبی به‌خوبی مشاهده نمود. توسعه قدرت عثمانی از قرن شانزدهم میلادی به بعد و علاقه پادشاهان آن به ترویج دانش‌های جدید موجب شد تا در نیمه دوم قرن هفدهم برخی متون جغرافیایی و سفرنامه‌های اروپاییان به ترکی ترجمه گردد و اطلاعات جدیدی از شرق دور به عثمانی منتقل شود. کاتب چلبی (Kâtip Çelebi) (۱۶۰۹ تا ۱۶۵۷ م. ۱۰۱۷/ تا ۱۰۶۷هـ.ق.) که با دانش‌های عصر خود آشنا بود و بسیاری از منابع تاریخی و جغرافیایی مسلمانان را می‌شناخت، کتاب خود به نام جهان‌نما (Cihannüma) را نوشت. توصیف جغرافیایی او از

سرزمین‌های شرقی درواقع تلفیقی از دانش جغرافیایی جدید اروپاییان و مسلمانان بود و از این نظر جهان‌نما کتابی منحصر به فرد است. به طور کلی منابع مورد استفاده کاتب چلبی برای توصیف چین و کره و ژاپن به سه دسته تقسیم می‌شوند؛^{۱۲} دسته نخست نقشه‌های چاپ‌شده در اطلس‌های اروپایی^{۱۳} و دسته دوم منابع اروپایی که برای توصیف آسیا و به‌ویژه چین و دریای محیط شرقی استفاده نموده و دسته سوم منابع و متون اسلامی است.

منبع اصلی کاتب چلبی برای توصیف ختا یا چین کتابی است که کاتب چلبی از آن با عنوان *قانون‌نامه فارسی* یاد کرده است و درباره آن می‌نویسد: «در *قانون‌نامه فارسی* که یکی از تاجران کتاب را نوشته و به سلطان سلیم ثانی (۱۵۲۴-۱۵۷۴ م / ۹۳۰ تا ۹۸۲ هـ) داده، چین و ختا را با هم یک مملکت منظور کرده است» (نسخه خطی جهان‌نما کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۲۷۰۹: ۱۱۴). او در جای دیگر از ترجمه ترکی این کتاب یاد نموده و مشخص است که این کتاب به ترکی ترجمه شده است (همان: ۱۲۲). کاتب چلبی نام نویسنده کتاب را ذکر نکرده است، اما در کتاب *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون* درباره *قانون‌نامه فارسی* می‌نویسد: «این کتاب بیست باب دارد. توسط برخی تجار در سال ۹۰۰ هجری برای سلطان سلیم ثانی نوشته شده است. بعدها برخی آن را به ترکی ترجمه کردند. ملاعلی قوشچی توسط الغ‌بیگ به ختای فرستاده شد، دیده‌هایش را به‌صورت روزانه نوشته است» (کاتب چلبی، ۱۹۸۲: ۱۳۱۴/۲).

تنها کتاب فارسی درباره سفر به چین که در دوره سلیم اول (۱۴۷۰-۱۵۲۰ م / ۸۷۴-۹۲۶ هـ) نوشته شده، *خطای نامه*^{۱۴} است. این کتاب توسط دکتر ایرج افشار به چاپ رسیده است (خطایی، ۱۳۵۷). بررسی محتوای این کتاب نشان می‌دهد که کاتب چلبی از این منبع در کتاب خود استفاده نموده و براساس نامی که بر ترجمه ترکی آن آمده، کتاب را به‌صورت *قانون‌نامه فارسی* نامیده است.

به این ترتیب کاتب چلبی کشور چین را براساس دو دسته از روایات اروپایی و اسلامی توصیف نموده و درباره آن می‌نویسد:

«در بیان اقلیم چین و ماچین از سواحل محیط شرقی چین اول اقلیم عرفیه است. او را تعریف نموده، صین نیز گویند و روایت می‌نمایند که به اسم چین بن یافت این اقلیم تسمیه شده. قدمای یونان آن را به زبان یونانی سینا گفته‌اند و بعضی متأخرین آن را مانچی گویند. این اقلیم شبه اقلیم آسیا است. حدود شرقی چین را به قدر دو هزار میل اوقیانوس احاطه می‌نماید. در غرب کوه‌هایی است که پشت آن تبت و بعضی ممالک هند است تا به قرب محیط در جنوب اولکه سیام هند با اوقیانوس از شمال ختا

و از تاتارستان به کوه‌های عظیم منفصل و محدود است. در جهت شمالی آن سبیل جرمانی دیواری در گردنگاه‌های لولونور و قوران برای دفع هجوم تاتار بنا شده. لورونسو گوید وسط چین در عرض سی و دو درجه و آخر آن چهل و شش درجه است از یکصد و شصت درجه طول تا یکصد و شصت و شش درجه منتهی می‌شود. لکن در کتاب اطلس و در رسم کره این قول مغایر است ... اقلیم چین به سیزده حکومت و به قول بعضی به پانزده حکومت تقسیم می‌شود. در *قانون‌نامه فارسی* که غالباً یکی از تجاران کتاب را نوشته و به سلطان سلیم ثانی داده، چین و ختا را با هم یک مملکت منظور و به دوازده قسم منقسم و مسطور بود و چین با ختا هر دو از روی یک مملکت بودن مجموع آن دوازده قسمت گفته شده را تحریر می‌نماید؛ لکن چین و ختا هر یک با حدود معینه به یک سلطنت و مملکت بودن در کره‌ها رسم و مرسوم و در کتاب جغرافیایی مسطور است. با آن سبب در این مقام آن شخص مجهول را با اکثر کلام‌های آن که خلاف و گزاف است، التفات و اعتبار نشده، بعضی حکایت‌هایی که در آن اقلیم ختا را مناسب بود، نوشته و اقلیم چین بی‌تقسیم تحریر شد» (نسخه خطی جهان‌نما کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۷۰۹: ۲۲۰-۲۲۱).

با اینکه کاتب چلبی برخی اطلاعات داده‌شده در کتاب *قانون‌نامه فارسی* را خلاف و گزاف دانسته، اما در نقشه جهان که او ترسیم نموده، هنوز کشور چین با دو نام «مملکت ختای» و «مملکت چین» نشان داده می‌شود.



تصویر ۲: نقشه جهان در نسخه خطی جهان‌نما کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ش ۲۷۰۹: ۱۴۲-۱۴۳

با این ترتیب باید گفت که املای تاریخی این جای نام در طول تاریخ از «قتا» به «ختا» و سپس «خطا» تغییر شکل داده و با اینکه در مرحله آغازین این جای نام به مناطق شمال شرقی چین اطلاق می شده، اما به مرور ایام واژه «ختا» و «چین» مترادف گردیده و در بسیاری از متون هر دو نام به کشور چین اطلاق شده است.

۵. نتیجه

رد پای میراث مرتبط با جای نام های چین در فرهنگ جغرافیایی اسلامی را باید در حافظه جغرافیایی ایرانیان و هندیان پیش از اسلام جستجو نمود. سابقه طولانی مرادوات ایران و چین از دو طریق زمینی و دریایی و همچنین جایگاه میانجی هند در مناسبات ایران و جهان اسلام با نواحی شرق، موجب شده تا برخی تصورات جغرافیایی هندی و ایرانی در مورد برخی جای نام ها به متون اسلامی انتقال یابد؛ از جمله می توان از جای نام هایی همچون «ماچین» و «ختا» یاد نمود که حاصل یک دوره طولانی مرادوات اقتصادی و فرهنگی سه تمدن کهن آسیایی یعنی ایران و چین و هند به شمار می روند. در دوره اسلامی با گسترش جغرافیایی جهان اسلام و آشنایی مسلمانان با فرهنگ های گوناگون از طریق نهضت ترجمه و سیر و سیاحت و داد و ستد، علوم مختلف و از جمله جغرافیای ایرانی و هندی وارد فرهنگ اسلامی گردید و بسیاری از جای نام ها با دگرگونی آوایی به متون اسلامی وارد شد.

از این میان جای نام «ماچین» از طریق فرهنگ جغرافیایی هند به متون فارسی پیش از اسلام و پس از آن به متون جغرافیایی مسلمانان وارد شد و به تدریج جایگاهی در ادبیات جغرافیایی اسلامی یافت. هر چند موقعیت جغرافیایی آن به مرور ایام با تصورات برخی نویسندگان در هم آمیخت و به نوعی سردرگمی در جانمایی دقیق آن انجامید، با این همه موقعیت تصویر شده در بیشتر متون اسلامی منطبق با نواحی شرق و جنوب چین کنونی است.

درباره جای نام «خطا» اما باید گفت که این جای نام چند قرن پس از اسلام و از طریق جاده ابریشم زمینی وارد فرهنگ جغرافیایی مسلمانان شد و به صورت های گوناگون «قتا»، «ختا» و «خطا» ثبت گردید. موقعیت جغرافیایی این جای نام منطبق با نواحی شمال و شمال غربی چین کنونی بود، از قرن شانزدهم میلادی مسافران اروپایی جای نام «ختا» را به همه پهنه جغرافیایی چین اطلاق نموده و برای مدت ها این واژه با

همین جانمایی در متون اروپایی معرفی می‌شد؛ تا اینکه در قرون جدید جای‌نام «چین» جایگزین «ختا» شد و کاربردی فراگیر یافت.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از نخستین نشانه‌های تاریخی و باستانشناسی از مراودات دریایی ایران و چین مربوط به قرن دوم قبل از میلاد هم‌زمان با حکومت اشکانیان (247 BC-224 AD) در ایران است. اثر موزه‌ای برجای‌مانده از این دوره، ظرفی نقره‌ای است که در مقبره یکی از پادشاهان سلسله هان غربی (西汉/xihan) (۲۰۶ ق.م-۲۴ م)، به نام Zhao (趙昧/Mo) که بین سال‌های ۱۳۷-۱۲۲ ق.م در نواحی جنوب چین حکومت می‌کرد، کشف شده است. این ظرف نقره‌ای با طراحی نقوش ایرانی بر جداره شناسایی شده است و باستان‌شناسان معتقدند که این ظرف از ساخته‌های دوره اشکانی (247 BC-224 AD) و از هدایای پادشاه ایران به پادشاه چین است و با توجه به دیگر هدایا، مانند عاج فیل و کندر - محصولات که از طریق دریا تبادل می‌شد - معتقدند که این اشیاء از طریق مسیر دریایی به جنوب چین و بندر گوانجو (Guangzhou) رسیده است. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: وثوقی، محمدباقر، میراث دریانوردان ایرانی در بنادر چین، تهران، میراث فرهنگی ایران، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۴. همچنین برای آگاهی بیشتر از اشیاء به‌دست‌آمده در بندر گوانجو متعلق به دوره اشکانیان، بنگرید به: Salmon, 2003: 68/24-25.
۲. در متن عربی چاپ سزگین نام این کوه به صورت «شمیلان» نوشته شده است. بنگرید به: Albiruni's India an account of the religion, philosophy, literature, geography, chronology, astronomy, custom, law and astrology of India about A. D1030, 1993: 101.
۳. برای نمونه بنگرید به: شاهنامه، داستان رفتن گیو به ترکستان: از این‌روی تا چین و ماچین تراست/ خور و ماه و کیوان و پروین تراست (فردوسی، ۱۳۷۳/۱۹۹۴: ۴۳۵/۲).
۴. برای نمونه بنگرید به: شاهنامه، داستان کین سیاوخش: به ماچین و چین آمد این آگهی/ که بنشست رستم به شاهنشاهی (فردوسی، ۱۳۷۳/۱۹۹۴: ۳۶۱/۲).
۵. برای نمونه بنگرید به: شاهنامه، داستان خسرو پرویز: شب تیره باید شدن سوی چین/ وگر سوی ماچین و مکران زمین (فردوسی، ۱۳۷۳/۱۹۹۴: ۴۰۳۳/۸).
۶. شینگ (省/sheng) واژه‌ای چینی به معنای ایالت و استان است و کشور چین در دوره سلسله یوان به دوازده ایالت یا شینگ تقسیم می‌شده است.
۷. برای آگاهی از چگونگی شکل‌گیری این سلسله، بنگرید به: The Cambridge History of China, 1979: 6/43-149.
۸. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: وانگ ای دان، ۱۳۷۹: ۱۷۰.
۹. برای اطلاع بیشتر از جزئیات ویژگی‌های چین در طبایع/الحیوان و تبادل سفرا بین سلطان محمود غزنوی و امیر قتا، بنگرید به: Vosooghi, Mohammadbagher, "China in the Tabaye al-hayvan Marvzi", translated into Chinese by Wang I Dan, The western region study, No. 1, 97-110, 2016.
۱۰. التان در واقع نام مغولی برای پادشاهان سلسله جین (金/jin) است که در قرن سیزدهم میلادی در بخش‌های شمالی چین حکومت می‌کرده‌اند. حمدالله مستوفی نیز به این معنا اشاره کرده است: به ملک ختا هر که شد پادشاه / بدی نامش التان بدان روزگار (۱۹۴/۷، شماره بیت ۳۷۰۹).
۱۱. برای آگاهی بیشتر از این سفرنامه‌ها، بنگرید به: The journey of William of Rubruck to the eastern parts of the world 1253-55 with two accounts of the earlier journey of John of Pian De Carpine, translate from the Italian with an introduction notice by William Woodville Rockhill, London, Hakluyt Society, 1900.

Yule, Henry, the Book of Ser Marco Polo the Venetian, V. 2, London, 1871.

_____, *Cathay and the way thither*, London, the Hakluyt society, 1915.

۱۲. برای آگاهی بیشتر از منابع و مراجع مورد استفاده کاتب چلبی، بنگرید به:

Vosooghi, Mohammadbagher, "Korea and the Muslim World: Historical and cultural encounters", Istanbul, *Research Centre of Islamic History, Art and Cultural. IRCICA*, 177-190, 2020.

۱۳. عمده ترین منابع جغرافیایی اروپایی مورد استفاده کاتب چلبی عبارتند از:

Atlas minor, Gerardi Mercatoris à I. Hondio plurimis aeneis tabulis auctus et illustratus [microform]: denuo recognit, additisque novis delineationibus emendatus, Amsterodami: Ex officina Ioannis Iandonii and Historia mundi, 1643.

Mercator's atlas Containing his cosmographical description of the fabric and figure of the world, lately rectified in divers' places, as also beautified and enlarged with new maps and tables; by the studious industry of Iudocus Hondy. Englished by W. S. generosus, & Coll. Regin. Oxoniæ. Atlas. English, London, 1635.

Cluverii, Philippi, *Introductionis in universam geographiam cum notis I. Bunonis Hekelii ET Reiskii Lib. VI*, Veduntur Amsteldaeami, Apud Joannem Wolters, 1697.

۱۴. *خطای نامه* تألیف سید علی اکبر خطایی در سال ۹۲۲ هـ/ق ۱۵۱۶ م نوشته شده است.

به استناد ذکری که مولف از نام سلطان سلیم بایزید عثمانی (۹۲۶-۹۱۸ هـ/ق ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م) آورده است، باید کتاب را تألیف دوره این پادشاه دانست. احتمالاً مسافرت او به چین چند سالی پیش از آغاز سلطنت سلطان سلیم صورت گرفته باشد. بنابراین به احتمال سفر او به چین در تاریخ ۹۱۰ هـ/ق ۱۵۰۴ م صورت پذیرفته است. اطلاع چندانی از زندگانی او در دست نیست، ولی می دانیم که او بازرگان بوده و به احتمال به عنوان سفیر به چین مسافرت کرده است. طول سفر او به صد روز نمی رسد و تا حدود ناحیه ای در مرز قلماق رفته است. او در حین انجام سفر به دلیل اینکه یکی از همراهانش مردی تبتی را در درگیری می کشد، به زندان افتاد.

منابع

ابن الوردی، سراج الدین، *خریده العجایب و فریده الغرائب*، تحقیق انور محمد زناتی، قاهره، مکتبه الثقافه الدینیه، ۲۰۰۷.

ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه: تحفه النظار فی غرائب الاسفار*، قدم له و حققه الشيخ محمد المنعم العریان، بیروت، دار الحیاه العلوم، ۱۹۸۷.

ابن سعید المغربی، *بسط الارض فی طول و العرض*، به تحقیق الدكتور خوان قرنیط خینیس، مغرب، تطوان، ۱۹۵۸.

ابن فضل الله العمری، *مسالك الابصار فی ممالك الامصار*، تحقیق کامل سلمان الجبوری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۱۰.

ابوریحان بیرونی، محمد بن احمد، *القانون المسعودی*، حیدرآباد دکن، مجلس دائره المعارف العثمانیه، ۱۹۵۴/۱۳۷۳.

_____, *قانون مسعودی*، نسخه عکسی ش ۲۳۹۸۵ از روی نسخه آصف افندی ترکیه، دانشگاه تهران.

_____, *قانون مسعودی*، نسخه خطی ش ۵۵۸۸، کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد.

ایران‌شان بن ابی‌الخیر، *کوش نامه*، به کوشش جلال متینی، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۷.

بیهقی، ابوالحسن علی بن زید، *تاریخ بیهقی*، با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار و مقدمه میرزا عبدالوهاب قزوینی، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱.

_____, *تاریخ بیهقی*، نسخه خطی ش Or. 3587، کتابخانه و موزه بریتانیا.

- جهان‌نما، شماره ۲۷۰۹، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- جوینی، عطاملک محمد، *جهانگشای جوینی*، نسخه خطی ش ۷۷، مرکز احیاء التراث الاسلامی.
- حمدالله مستوفی، *ظفرنامه*، مقدمه و تصحیح و توضیح ناهید ذاکری، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- _____ *نزهه القلوب*، به سعی و اهتمام و تصحیح گای لسترنج، لیدن، بازنشر توسط فواد سزگین، جمهوری المانیا التحادیه، موسسه معهد تاریخ العلوم العربیه و الاسلامیه فی اطار جامعه فرانکفورت، ۱۹۹۲.
- خطایی، سید علی اکبر، *خطای‌نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۷.
- خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۴.
- _____ *جامع التواریخ*، نسخه خطی ش ۴۱۶۴، کتابخانه و موزه ملک.
- شرف‌الزمان مروزی، *طبایع الحیوان*، نسخه خطی ش ۱۴۵۵۰، مجلس شورای اسلامی.
- شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود، *نفایس الفنون فی عرایس العیون*، تصحیح و پاورقی حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامی، ۱۳۸۱.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا، نیویورک، ۱۹۹۴/۱۳۷۳.
- کاتب چلبی، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون*، دارالفکر، ۱۹۸۲.
- کاشغری، محمود بن الحسین محمد، *دیوان لغت ترک*، دارالخلافه العامره مطبعه عامره، ۱۳۳۳ ق.
- محمد بن نجیب بکران، *جهان‌نامه*، به کوشش محمدمامین ریاحی، تهران، کتابخانه ابوسینا، ۱۳۴۲.
- محمدرابع بن محمدابراهیم، *سفینه سلیمانی (سفرنامه سفیر ایران به سیام)*، تصحیح، تحشیه و تعلیقات دکتر عباس فاروقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- نظامی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی، *چهار مقاله*، به تصحیح و اهتمام محمد قزوینی، به کوشش دکتر محمد معین، تهران، ارمغان، بی‌تا.
- وانگ ای دان، *تاریخ چین از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۹.
- Abu l-Rahan Al-Biruni, *Kitab Al-Jamahir fi Marefat Al-Jawahir*, Edited by Fritz Krenkow, Frankfurt, Institute for the History of Arabic-Islamic Science at Johann Wolfgang Goethe University, 2001.
- Albiruni's India an account of the religion, philosophy, literature, geography, chronology, astronomy, custom, law and astrology of India about A. D1030*, translated in to English by Edward C. Sachau, London, reprinted by Fuat Sezgin, Frankfurt, Institute for the History of Arabic-Islamic Science at Johann Wolfgang Goethe University, 1993.
- Atlas minor*, Gerardi Mercatoris à I. Hondio plurimis aeneis tabulis auctus et illustratus [microform]: denuo recognit, additisque novis delineationibus emendatus, Amsterodami: Ex officina Ioannis Iandonii and Historia mundi, 1643.
- Cluverii, Philippi, *Introductionis in universam geographiam cum notis*, I. Bunonis Hekelii ET Reiskii Lib. VI, Veduntur Amsteldaedami, Apud Joannem Wolters, 1697.

- Kahle, Paul, "China as Described by Turkish Geographers from Iranian Sources", *Opera Minora: Festgabe zum 21. Januar 1956*, Leiden, 314-315, 1965.
- Le capitaine Bozorg Fils de Chahriyar de Ramhormoz, *Livre Des merveilles de l'Inde*, Traduction Franciase L. Marcel Devic, Leide. E. Brill, 1883-1886.
- Mercator's atlas Containing his cosmographical description of the fabric and figure of the world*, lately rectified in divers' places, as also beautified and enlarged with new maps and tables; by the studious industry of Iudocus Hondy, Englished by W. S. generosus, & Coll. Regin. Oxoniæ. Atlas. English, London, 1635.
- Minorski, Vladimir, *Sharaf Zamān Ṭāhir Marwzī on China, the Turk and India*, London, The Royal Asiatic Society, 1942 (reprinted by Fuat Sezgin, Frankfurt, Institute for the History of Arabic-Islamic Science at Johann Wolfgang Goethe University, 1993).
- Pelliot, Paul, *Notes on Marco Polo*, Paris, Imprimer Nationale, 1959.
- Salmon, Claudine, "Les Persans à l'extrémité orientale de la route maritime (IIe A. E. -XVIIe siècle)", *Archipel*, V. 68, 244-25, 2004.
- The Cambridge History of China*, edited by Denis Twitchett, Cambridge University press, Vol. 6, 1979.
- The journey of William of Rubruck to the eastern parts of the world 1253-55 with two accounts of the earlier journey of John of Pian De Carpine*, translate from the Italian with an introduction notice by William Woodville Rockhill, London, Hakluyt Society, 1900.
- Vosooghi, Mohammadbagher, "China in the Tabaye al-hayvan Marvzi", translated into Chinese by Wang I Dan, *The western region study*, No. 1, 97-110, 2016.
- Vosooghi, Mohammadbagher, "Korea and the Muslim World: Historical and cultural encounters", Istanbul, Research Centre of Islamic History, Art and Cultural. *IRCICA*, 177-190, 2020.
- Yule, Henry, *the Book of Ser Marco Polo the Venetian*, V. 2, London, 1871.
- , *Cathay and the way thither*, London, the Hakluyt society, 1915.